

شیوه پیامبر اکرم(ص) در مدیریت روانی جامعه اسلامی

سیدحسین علیاناسب*

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی شیوه پیامبر اسلام(ص) در مدیریت روانی جامعه و پاسخگویی به این سؤال که «دولت‌ها چگونه روحیه و اراده ملت خود را برای همکاری مدیریت کنند؟» انجام شد. بدین‌منظور از روش پیمایش تاریخی و تحلیل نظری موارد مربوط به حکومت پیامبر(ص) استفاده شد. دستاوردها نشان داد که پیامبر(ص) بدون خروج از مسیر اخلاق اسلامی، با روش‌های متعدد، جامعه را در مقابل دشمن، بانشاط و آماده نگاه می‌داشتند؛ بعضی از آن روش‌ها عبارتند از: توجه به ویژگی‌های روان‌شناختی مخاطبان، تعامل مستقیم و عاطفی با مردم، دانش‌افزایی و آگاهی‌بخشی به آنان، مشارکت دادن آنان در امور سیاسی، اجتماعی و نظامی، استفاده از ظرفیت گروه‌های مرجع، بازسازی روانی جامعه پس از بحران‌ها، احیای نظام ارزشی جامعه و حراست اعتقادی؛ و جلوگیری از حضور عناصر سست‌عنصر در صف مسلمین. بدین‌ترتیب، پیامبر(ص) بدون اینکه بر منابع مادی آنان چیزی افزوده باشد، آنان را به قدرت بسیار تأثیرگذار منطقه تبدیل کرد.

واژه‌های کلیدی: مدیریت روانی، جامعه اسلامی، جنگ روانی، سبک زندگی، پیامبر(ص)، مدیریت اسلامی، روان‌شناسی اسلامی

مقدمه

محتوای درونی انسان‌ها، مدار و منشأ حرکت‌های تاریخی است. این محتوای درونی که در حقیقت از اندیشه و اراده تشکیل شده است، آینده جامعه را می‌سازد و اساس حرکت‌های عظیم اجتماعی را فراهم می‌آورد. سنت الهی نیز بر این است که بدون تغییر در محتوای باطنی ملت‌ها، هیچ تغییری در سرنوشت آنها ایجاد نمی‌شود (رعد، ۱۱)؛ بنابراین، رابطه میان محتوای درونی انسان‌ها و حوادث اجتماعی، نوعی رابطه علی و معلولی است و پرداختن به اراده‌ها و اعتقادات و روحیه افراد، مدیریت بر عواملی است که حوادث بزرگ تاریخی و اجتماعی را به وجود می‌آورند.

بر همین اساس، امروزه دولت‌ها برای رسیدن به اهداف خود، پیش از هر اقدامی، به روحیه ملت خود توجه می‌کنند؛ حتی دولت‌های استعمارگر نیز ملت خود را قانع می‌سازند که تجاوزگری آنها در واقع کمک به انسان‌هایی است که دست نیاز به سوی آنها دراز کرده‌اند و مداخله‌های نظامی در امور دیگران، نه تنها تجاوزگری نیست بلکه لطفی به حال آنها تلقی می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۶).

بنابراین، امروزه منبع قدرت این کشورها، افزون بر قدرت سخت که قدرت برهنه^۱ نامیده می‌شود، وجود چنین باوری است که اندیشمندان غربی از آن به قدرت باور^۲ تعبیر می‌کنند (ر.ک: راسل، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲-۱۶۱)؛ چنین باوری مجوز تجاوزها و مداخله در امور دیگران است که این دولت‌ها آن را از مردم خود می‌گیرند. همین امر نیز موجب شده است که همه دولت‌ها پیوسته برای ایجاد و حفظ باورها و عواطف ملت خود که در راستای اهداف حاکمیت است، سرمایه‌گذاری کنند و در تقویت آن بکوشند و این امر در کانون توجه همه نظام‌های سیاسی قرار گرفته است.

بیان مسئله

غفلت از شرایط روانی و عاطفی جامعه خودی، خطری است که همه مسلمانان به خصوص انقلاب اسلامی ایران را تهدید می‌کند. تهدیدی است که نظام را از درون آسیب‌پذیر می‌سازد و همواره رهبران انقلاب در این مورد هشدار داده‌اند. امام

1. Naked power

2. power of Belief

خمینی(ره) در این زمینه می‌فرماید: «آسیب از داخل خود آدم است، از داخل خود ملت و کشور بر ما وارد می‌شود. شما از خارج هیچ ترسی نداشته باشید، از داخل خودمان بترسید» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۹۵).

مقام معظم رهبری نیز بر حالت‌های درونی و روانی ملت که دشمنان القا می‌کنند، همواره بیشتر از تهدیدهای خارجی تأکید می‌کند؛ برای مثال، آنجا که می‌فرماید: «همیشه دشمنان بیرونی ملت ایران، سعی کرده‌اند... ملت ما را ناامید، کسل، بی‌اعتماد به نفس، تنبل و چشم به دست بیگانه بار بیاورند. اینها دشمنان درونی است. در طول سال‌های قبل از بروز حرکت اسلامی در کشور ما، بالای عمده ملت ما اینها بود (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، آرشیو بیانات، ۱۳۸۶/۱/۱).

بنابراین، مدیریت باورها، اراده‌ها و عواطف مردم که در پژوهش حاضر از آن به مدیریت روانی تعبیر می‌کنیم، برای هر نظام سیاسی یک ضرورت است که غفلت از آن موجب زوال یکی از منابع مهم قدرت می‌شود و این یک خطر بالفعل است. بیشتر حاکمان برای مدیریت روانی جامعه خود، از جنگ روانی استفاده می‌کنند و با توسعه‌ای که در تعریف آن داده‌اند و آن را به استفاده برنامه‌ریزی شده از تبلیغات و فعالیت‌های ارتباطی توسط یک دولت یا مجموعه‌ای از دولت‌ها به منظور اثرگذاری بر نظرها، احساسات، موضع‌گیری‌ها و رفتار گروه‌های دوست، دشمن یا بی‌طرف تسری داده‌اند، این امر را تسهیل کرده‌اند (نصر، ۱۳۸۰، ص ۸۴).

حال این پرسش اهمیت می‌یابد که آیا جمهوری اسلامی می‌تواند از الگوی غربی پیروی و از فنون جنگ روانی برای مدیریت روانی جامعه استفاده کند؟ نکته‌ای که پاسخ به این پرسش را دشوار می‌سازد، بار ارزشی منفی و ویژگی دوسویه جنگ روانی است؛ به گونه‌ای که جنگ روانی، در عین توسل جستن به شیوه‌ها و تکنیک‌های به ظاهر اقناعی و نرم، ماهیتی خصمانه دارد و منطقی به نظر نمی‌رسد که یک نظام اسلامی برای مدیریت روانی پیروان خود، از یک روش ضد ارزشی و خصمانه بهره ببرد.

تجربه حکومت دینی پیامبر اکرم(ص)، این فرصت را ایجاد می‌کند که شیوه آن حضرت در مدیریت روانی جامعه اسلامی استخراج و به عنوان الگویی صحیح و اسوه‌ای حسنه پیشنهاد کنیم. این پژوهش ضمن مطالعه تحلیلی تاریخ صدر اسلام، زمینه‌های خلأ روانی را که جامعه نبوی را تهدید می‌کرد و سرانجام، حضرت آنها را مدیریت کرده است، مطالعه و بررسی می‌کند.

آسیب‌پذیری روانی مسلمانان صدر اسلام

مسلمانان صدر اسلام و یاران پیامبر به مقتضای غرایز انسانی و نیازهای عاطفی، علاقه‌مند به دریافت پیام‌های عاطفی و تقویت روحیه بودند و در موارد متعددی، بر اثر جنگ روانی دشمن یا برخی کمبودهای روانی دچار ضعف جدی می‌شدند. موقعیت‌های جنگ، صلح، پیروزی، شکست، پیمان‌شکنی، تحریم اقتصادی، شایعه‌سازی دشمنان و ترور شخصیت رهبر اسلام، همگی درگیری‌های روانی بودند که برای مسلمانان صدر اسلام پیش می‌آمدند.

برای نمونه، غزوه حنین را می‌توان نام برد که با وجود انبوه سپاه اسلام، در نخستین هجوم کفار هوازن و ثقیف، چنان عرصه بر مجاهدان تنگ شد که فرار کردند و چندین نفر از هوازن توانستند به قصد کشتن پیامبر تا نزدیکی آن حضرت برسند (ر.ک: واقعی، ۲۰۰۴م، ج ۲، ص ۳۰۱-۳۰۷). قرآن کریم علت این شکست را ضعف روانی مسلمانان معرفی کرد؛ چون آنها به جای تکیه بر عوامل درونی؛ مانند ایمان و شجاعت، به عوامل بیرونی؛ همچون زیادی نفرات خود متکی بودند (توبه، ۲۵). این ضعف‌ها اقتضا می‌کرد که پیامبر برای مدیریت افکار، اراده و روان مردم تدبیری بیندیشد و فضایی ایجاد کند که جامعه اسلامی را در برابر توطئه‌ها حفظ کند.

اصول مدیریت روانی پیامبر(ص)

واکنش و اقدام پیامبر در برابر نیازهای روانی جامعه، به شکل کنترل و دستکاری افکار و اراده‌ها نبود که نوعی رویکرد یک‌سویه و تک‌بعدی باشد و حاکمان سلطه‌گر آن را با توسل به جنگ روانی، اعمال و جامعه را در برابر اراده خود منفعل کنند؛ بلکه نگاه آن حضرت به اراده عمومی، ارزش‌مدار و مبتنی بر کرامت انسانی بود که در بحران‌ها و شرایط سخت اجتماعی، سیاسی و نظامی از آن کمک می‌گرفت.

آن حضرت برخلاف حکام سلطه‌گر، به جای تلاش برای تغییر، کنترل، دستکاری یا سرکوب اراده‌های افراد، سعی در پرورش و مدیریت آن داشت و به همین خاطر، راهبرد روانی آن حضرت با پیروان خود، از لحاظ ماهوی، متفاوت از جنگ روانی بوده است. روش مدیریت روانی آن حضرت، اگرچه از تحلیل‌های احساسی افراد بهره می‌برد، ولی برخلاف جنگ روانی، شفاف و برخورداری از آگاهی و مهرورزی در رفتار با

مؤمنان بود. آن حضرت(ص) ضمن مدیریت روانی جامعه، اصالت مردم را حفظ می‌کرد و از اینکه آنان تبدیل به ابزار بی‌اراده‌ای در دست حکومت باشند، جلوگیری می‌نمود.

بر همین اساس، آن حضرت در مدیریت روانی جامعه از اصول و شیوه‌هایی بهره می‌برد که با شأن انسانی و اسلامی افراد، سازگار و با اصالت امت اسلامی منافات نداشته باشد؛ در ادامه، مجموعه‌ای از روش‌های مدیریتی آن حضرت را بررسی می‌کنیم. این روش‌ها ضمن حفظ اصالت و احترام مخاطبان، از شیوه‌های پذیرفته‌شده کنترل و مدیریت در افکار و اراده‌ها هستند.

۱. توجه به ویژگی‌های روان‌شناختی مخاطبان

شناخت افراد جامعه و توجه به سطح فهم و درک و پذیرش ذهنی و فکری آنان، معیار مهمی برای مدیریت روانی آنان است. اگر مدیران جامعه به این معیار توجه نکنند، تلاش‌های فکری آنان بی‌نتیجه می‌ماند و تحولی در مخاطبان ایجاد نمی‌کند؛ چراکه هدف مدیریت روانی جامعه، آن است که عقیده و رفتار مخاطب را تغییر دهد یا آن را کنترل کند و بدیهی است که اگر مخاطب، پیام را تأیید و تصویب نکند، نتیجه‌ای نخواهد داشت؛ بنابراین، مدیریت روانی موفق جامعه نیازمند شناخت افراد و روحیه و منش آنان و بهره بردن از فنون روان‌شناختی اثرگذار بر مخاطبان است که پیامبر(ص) نیز به این امر توجه داشت.

پژوهش‌های روان‌شناختی نشان داده‌اند که اگر رهبر یک گروه بتواند فرصت‌هایی ایجاد کند که افراد گروه در تصمیم‌گیری‌ها و انجام دادن کارهای گروه شرکت و در امور جاری دخالت کنند، این عمل در پیشگیری از بی‌توجهی و پرخاشگری آنها اثرگذار است (مان، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۲۳)؛ زیرا افراد پس از شناخت یک موضوع به آن گرایش می‌یابند و پس از فهم کامل آن، از نظر روانی با آن موضوع درگیر می‌شوند. در این مرحله، ادراک کلی درباره موضوع رشد می‌کند و افراد با توجه به مطالبی که از رهبر مورد اعتمادشان می‌شنوند، در برابر آن موضوع، واکنش نشان می‌دهند و افراد هرچه بیشتر درگیر آن قضیه شوند و در مورد آن از خود تعهد نشان دهند، موضعی محکم‌تر می‌گیرند (محکی، ۱۳۹۱، ص ۳۳).

پیامبر با علم به اینکه تحقق خارجی کارکردهای دین و توفیق آن، به تعهد و همکاری

مردم وابسته است و برکات حکومت نبوی تنها با اطاعت، پشتیبانی و مشارکت فعال مردم در عرصه‌های اجتماعی و حکومتی می‌تواند به ظهور برسد، از فرصت حضور مردم استفاده کرد و حکومت خود را بر پایه بیعت و فرمانبری مردم بنا نهاد. آن حضرت به این‌گونه مشارکت که در روان‌شناسی از آن به اقناع خودزاد^۱ تعبیر می‌شود، پیوسته توجه می‌کرد و با تمسک به آن توانست اعتقادات عمومی مردم را به اراده عمومی تبدیل کند؛ در نتیجه، افزون بر اینکه پیام امت اسلامی را به دوستان و دشمنان در خارج و داخل قلمرو حکومت اسلامی ابلاغ کرد، ضمن درگیر کردن مسلمانان با مسائل جهان اسلام، تعهد آنها به اسلام و عقاید دینی‌شان را بالا برد.

یکی از راهکارهای پیامبر برای پاسخگویی به نیازهای اجتماعی مردم، مشورت کردن بود. خداوند نیز به آن حضرت دستور داد که در کارها با مردم مشورت و با توکل به خدا تصمیم خود را عملی کند (آل عمران، ۱۵۹). مشورت کردن، ضمن اینکه موجب پرهیز از خودرأیی و استبداد می‌شود و تجربه‌های دیگران را در دسترس قرار می‌دهد، زمینه مدیریت بر قلب‌ها را نیز فراهم می‌کند. وقتی مسلمانان در تصمیم‌گیری مشارکت داده می‌شدند، احساس شخصیت و خودباوری می‌کردند و با مسئولیت‌پذیری بالا برای عملی ساختن دستورها و تصمیم‌های نهایی می‌کوشیدند.

سیره پیامبر نشان می‌دهد که یک حاکم چگونه در موقعیت‌های حساس و بحرانی، جامعه را با مشورت گرفتن از مردم، مدیریت می‌کند. آن حضرت در غزوه «بدر» درباره اصل جنگ و تعیین محل نبرد با اصحاب خود مشورت کرد (واقعی، ۲۰۰۴م، ج ۱، ص ۶۰). در همان جنگ، زمانی که خداوند وی را در سرنوشت اسیران مخیر ساخت، اصحاب را خواست و به نظر آنان عمل کرد (همان، ص ۱۰۸).

در غزوه «احد» شورایی تشکیل داد و درباره شیوه مقابله با قریش به مشورت پرداخت (ر.ک: ابن‌اثیر جزری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۴۸-۱۶۴). در غزوه «احزاب» برای مقابله با مشرکان، شورایی تشکیل داد و با توجه به نظر سلمان فارسی، تصمیم به کندن «خندق» گرفت (همان). در حمله به قلعه خیبر نیز مشورت کرد و پس از بررسی زمین‌های خیبر، به نظر یکی از رزمندگان به نام حباب بن منذر اتفاق کردند و جنگ را به پشت نخل‌ها انتقال دادند (سبحانی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۴۵). در غزوه تبوک پس از

1. Autogenics Persuasion

رسیدن به منطقه تبوک و مشاهده عقب‌نشینی رومی‌ها، با اصحاب خود درباره پیش‌روی به سمت رومی‌ها و بازگشت مشورت کرد و سرانجام به دلیل خستگی سپاه اسلام، با نظر اصحاب درباره بازگشت موافقت نمود. (واقعی، ۲۰۰۴م، ج ۲، ص ۴۰۰).

مشورت گرفتن پیامبر از مسلمانان به اندازه‌ای مفید و اثرگذار بود که دشمنان برای جلوگیری از روند این موفقیت، کوشیدند با متهم کردن پیامبر به پیروی بیش از اندازه از نظر مردم، آن حضرت را از مشورت با مردم که نتیجه‌اش همراهی آنها با پیامبر(ص) بود، محروم کنند که البته قرآن این توطئه را چنین خنثی کرد: «و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او زودباور است. بگو گوش خوبی برای شماست؛ به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می‌کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، رحمتی است و کسانی که پیامبر خدا را آزار می‌رسانند، عذابی پردرد [درپیش] خواهند داشت»^۱ (توبه، ۶۱).

یکی دیگر از نکات روان‌شناختی که پیامبر(ص) آن را در نظر داشت، توجه آن حضرت به توانمندی‌های هر فرد یا گروهی بود که به کار می‌گرفت. پیامبر(ص) پیوسته سفارش می‌کرد که اگر کسی مسئولیتی را برعهده گیرد، در حالی که می‌داند در میان مسلمانان کسی شایسته‌تر از او وجود دارد؛ به خدا، رسول و تمام مسلمانان خیانت کرده است (بیهقی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۱۸). در حکومت پیامبر(ص) اگر فردی هرچند باایمان و متعهد، از توانایی لازم در انجام دادن یک مسئولیت بی‌بهره بود، از واگذاری آن منصب به وی خودداری می‌شد؛ بر همین اساس، آن حضرت(ص) به ابوذر غفاری که یکی از نزدیک‌ترین یارانش بود، فرمود: «من تو را در مدیریت ضعیف می‌بینم. پس هیچگاه مسئولیت و حکومت بر حتی دو نفر را نیز نپذیر!» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۴۰۶).

پیامبر(ص) نیروهایش را می‌شناخت و از میزان شایستگی و کارایی آنان آگاهی کامل داشت. شناخت نیروها، این امکان را به حضرت می‌داد که به افراد، وظیفه‌ای بنابر توان و علایق‌شان واگذار کند. آن حضرت از افرادی که علاقه و استعداد علمی و نظامی و رزمی داشتند، در عرصه‌های نظامی و از افرادی که علاقه و استعداد علمی

۱. «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلٍّ أَذْنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

و فرهنگی داشتند، در عرصه‌های فرهنگی استفاده می‌کرد و هیچ نیرویی کنار زده نمی‌شد. حسان بن ثابت قدرت و جرأت شرکت در جنگ را نداشت، اما شاعری توانا و چیره‌دست بود. رسول خدا(ص) با درک شرایط حسان، وی را به میدان جنگ نمی‌فرستاد، اما از استعداد او چشم‌پوشی نکرد و از قریحه حسان، برای تقویت روحیه رزمندگان و هجو دشمنان بهره می‌برد و می‌فرمود: «خداوند، حسان را مورد حمایت و تأیید روح‌القدس قرار دهد؛ تا زمانی که از رسول خدا حمایت می‌کند» (ابن اثیر جزری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۶۵).

پیامبر(ص) از تاکتیک روان‌شناختی تشویق و تنبیه نیز استفاده می‌کرد که کارایی و آثار تربیتی آن را عموم روان‌شناسان تأیید کرده‌اند. بشارت‌های آن حضرت شامل تشویق مجاهدان به بهشت، برجسته کردن پاداش اخروی اعمال نیک، حتی وعده غنائم کثیر که در آیات متعددی (فتح، ۱۵ و ۱۹-۲۰) بیان شده است و به غنائم جنگی دلالت می‌کند و تشویق‌های کلامی ایشان که در بدرقه و استقبال مجاهدین می‌شد؛ همگی این موارد، اراده عمومی را بالا می‌برد و انگیزه روانی و علاقه برای رویارویی با مشکلات را در مؤمنان ایجاد می‌کرد.

تاکتیک روان‌شناختی دیگری که پیامبر برای تغییر و کنترل رفتار به کار می‌گرفت، تنبیه بود. در این باره، نکته تأمل‌برانگیز این است که برخلاف تصور عمومی که تنبیه را عملی خشونت‌آمیز می‌پندارند، تنبیه نه تنها از ماهیتی خصم‌آلود برخوردار نیست، بلکه گاهی متضمن شفقت و مهربانی هم هست و حتی در برخی موارد، موجب محبوبیت مربی و نزدیک‌تر شدن فرد تنبیه‌شده به وی می‌شود.

چنین تجربه‌ای را افزون بر اینکه پژوهش‌های تجربی حمایت می‌کنند، در طول تاریخ حیات انسانی هم پیوسته نشان داده شده که مردم از ادیانی که صبغه لیبرالی داشته‌اند و می‌کوشیدند انسان را رها و بی‌بندوبار کنند، استقبال چندانی نکرده و این ادیان همواره در حال فروکش و نابودی بوده‌اند؛ اما عقیده و ایمان به ادیانی که سعی در کنترل رفتار انسان دارند و در آنها از خداوند با عنوان‌های خدای سخت‌گیر و تنبیه‌کننده نیز یاد شده است، از پذیرش خوبی برخوردار بوده‌اند (کرک پاتریک، ۲۰۰۵، ص ۱۳۵). پیامبر(ص) از این ویژگی که انسان‌ها تمایل به افسارگسیختگی و آزادی بی‌حد ندارند و دوست دارند هنگام اشتباه و انحراف به راه درست بازگردانده شوند، استفاده

می‌کرد و در صورتی که اصحابش از اصول منحرف می‌شدند و از دستورهای الهی سر می‌پیچیدند، بدون چشم‌پوشی آنها را تنبیه می‌کرد و در بیشتر مواقع، این تنبیه‌ها به دلیل اینکه همراه با روشنگری بود، آثار و نتایج سازنده‌ای نیز به دنبال می‌آورد.

نمونه‌ای از این تنبیه‌ها متعلق به کسانی است که از شرکت در جنگ اُحد خودداری کرده بودند. فردای جنگ، بلال به دستور پیامبر(ص)، مردم را برای تعقیب مشرکان فرا خواند و اعلان کرد کسانی که دیروز در میدان اُحد حاضر نبودند، حق همراهی با پیامبر(ص) را ندارند. این طرد اجتماعی به اندازه‌ای برای آنان سخت بود که جابر بن عبدالله دلیل همراهی نکردنش در اُحد را وصیت پدرش عنوان کرد که سرپرستی هفت خواهرش را به وی سپرده بود و با اصرار، از پیامبر(ص) خواست که او را به همراهی سرافراز گرداند (واقعی، ۲۰۰۴ق، ج ۱، ص ۳۳۵).

همچنین، آن حضرت پس از غزوه تبوک سه نفری را که به خاطر سستی و تنبلی، از شرکت در جنگ خودداری کرده بودند و پس از بازگشت پیامبر(ص) خدمتش رسیدند و عذرخواهی کردند، نبخشید. پیامبر با آنها سخن نگفت و دستور داد کسی با آنها سخن نگوید. با وجود اینکه آنان با یک طرد اجتماعی گسترده روبه‌رو بودند، آنها نه تنها از تنبیه خود ناخشنود نبودند، بلکه آن را عین عدالت می‌دانستند و حتی به همین دلیل تصمیم گرفتند با همدیگر نیز قطع رابطه کنند تا گناهکار دیگری را خشنود نکنند. زمانی هم که رومی‌ها از وضعیت آنها آگاه شدند و از آنها دعوت کردند که به روم بروند و در پناه حکومت روم زندگی کنند، این پیشنهاد را رد کردند و از اینکه چنین موقعیتی پیش آمد که کفار به آنان طمع داشتند، سخت ناراحت شدند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۹).

۲. تعامل مستقیم و اعتماد متقابل با مردم

تعامل و پیوند عاطفی، منطقی و عقلانی یک رهبر با مردم، موجب مدیریت‌پذیری افکار، اراده و رفتار مردم و بالا رفتن تدبیر رهبر می‌شود؛ چراکه نفوذ کلام و اثربخشی پیام در جریان تعامل رودررو شکل می‌گیرد و این امر با حذف واسطه‌های ارتباطی ممکن می‌شود. پیامبر(ص) از هر فرصتی برای ارتباط بی‌واسطه با مردم و گروه‌های مختلف جامعه استفاده می‌کرد و به اندازه‌ای رفت و آمد و مراوده مردم با آن حضرت زیاد بود که موجب آزار و اذیت وی می‌شد تا جایی که خداوند به مؤمنان دستور داد

در رابطه‌شان با پیامبر(ص)، شرایط زندگی آن حضرت را درک کنند و موجب زحمت وی نشوند (حجرات، ۵-۲).

رسول خدا(ص) با همه استواری و قدرت در فرماندهی و شدت عمل در برابر کفار، با مسلمانان رفتاری صمیمانه و آمیخته با نرمش و هدایتگری داشت. خداوند نیز با برجسته کردن دلسوزی و رأفت پیامبر و از جنس مردم بودن آن حضرت (توبه، ۱۲۸)، رفتار تعاملی و بی‌تکلف او را ستود. رفتار دوستانه و متواضعانه پیامبر(ص)، در همه برخوردهای آن حضرت جلوه داشت، همان‌گونه که آن حضرت در سفری، اصحاب را با دست خود آب داد و در برابر اصرار ابوقتیاده انصاری که نمی‌خواست پیش از پیامبر آب بخورد، فرمود: «ساقی قوم آن است که آخر از همه آب بخورد» (قمی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۴۶)؛ هنگام ورود هیئت نمایندگان نجاشی نیز خودش مشغول پذیرایی شد و در برابر مخالفت یارانش فرمود: «آنان اصحاب مرا در حبشه گرامی داشتند و من می‌خواهم خودم پذیرایی‌شان کنم» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۴).

نکته مهم در این مورد، این است که رفتار دوستانه و عاطفی پیامبر(ص)، نه از روی تظاهر بلکه از اعتقاد قلبی وی بود. آن حضرت هیچگاه به سربازان خود به عنوان ابزارهای جنگ نمی‌نگریست. علاقه‌مندی، مهرورزی و مراقبت رسول اکرم(ص) از سربازان خود، در خلوت و تضرعش به درگاه خداوند و بیم او بر جان سربازان خویش جلوه‌گر است. آن حضرت در دعا برای سربازانش در روز بدر، آنان را دوستان، یاران خدا، منادیان حق و هدایت‌گران راه خدا می‌دانست که اگر از میان می‌رفتند، دیگر کسی خدا را پرستش نمی‌کرد (واقعی، ۲۰۰۴م، ج ۱، ص ۸۷). روشن است که وقتی سربازان به چنین نگرشی در فرمانده‌شان پی ببرند، با انگیزه بالاتر جان‌های خود را بر کف می‌گیرند و برای او فدا می‌کنند. خداوند نیز این شفقت و دوستی پیامبر با یارانش را عامل موفقیت آن حضرت در مدیریت افکار و اراده‌های مسلمانان دانست و بر ادامه آن چنین تأکید کرد: «پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند؛ پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه»^۱ (آل عمران، ۱۵۹).

یکی از مظاهر تعامل پیامبر(ص) ایجاد برابری میان خود و دیگر مسلمانان بود. به

۱. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ».

گونه‌ای که همه مردم، خود را در کنار آن حضرت احساس می‌کردند و خود را در حقوق و تکالیف با او برابر می‌دانستند. بارزترین گواه این حقیقت، در جنگ بدر اتفاق افتاد که آن حضرت به همراه علی بن ابی طالب(ع) و مرثد بن ابی مرثد یک شتر داشت و هر سه به نوبت از آن استفاده می‌کردند و حتی هنگامی که نوبت پیاده‌روی او فرا رسید و آن دو خواستند آن حضرت را از این امر معاف بدارند، این خواسته را رد کرد و فرمود: «شما از من قوی‌تر نیستید و من نیز کمتر از شما از اجر و پاداش بی‌نیاز نیستم» (سباطی، ۱۹۷۰م، ص ۷۷).

گرسنگی در جنگ خندق بر مسلمانان بسیار فشار می‌آورد، اما هیچگاه دیده نشد که رسول خدا(ص) غذای بهتری بخورد یا از غذاهای موجود، سهم بیشتری به خود اختصاص دهد؛ چه بسا که یارانش را ترجیح می‌داد و غذا و لباس خوب را به آنان ایثار می‌کرد (واقعی، ۲۰۰۴م، ج ۱، ص ۳۸۷). بالاترین تأثیر روانی رفتار بی‌تکلف پیامبر(ص) را در کمک و همکاری آن حضرت در حفر خندق در جنگ احزاب و بنای مسجدالنبی می‌توان دید؛ زیرا وقتی خود حضرت برای ساختن مسجد دست به کار شد، این عمل چنان در عموم مهاجران و انصار اثر گذاشت و موجب ترغیب آنان شد که آنها ضمن تلاش و کوشش بسیار، هنگام کار این شعر را زمزمه می‌کردند؛ اگر ما بنشینیم و پیامبر کار کند، کار زشت و ناروایی انجام داده‌ایم» (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۳).

البته باید توجه داشت که کارایی این تعامل، مشروط بر این است که جوهره رابطه، دوطرفه و مبتنی بر اثرپذیری و اثرگذاری باشد؛ زیرا هر اندازه وزن و نقش یک طرف افزایش یابد، شکل نامطلوبی از ارتباط ایجاد می‌شود، بدین ترتیب که محور شدن افکار عمومی در تصمیم‌گیری‌های کلان، موجب عوام‌زدگی می‌گردد و غلبه نیت‌ها و اهداف حاکم سیاسی هم دستکاری و کنترل اراده‌های عمومی را سبب می‌شود که در حوزه جنگ روانی قرار دارد؛ بر همین اساس، دایره مشورت‌های پیامبر محدود بود و آن حضرت در اموری که مربوط به خدا و رسولش می‌شد و حکم صریح داشت، مشورت نمی‌کرد، بلکه مشورت‌های وی در امور مربوط به جامعه صورت می‌گرفت و شخصیت قوی و قابل اعتماد آن حضرت درکنار سابقه درخشان تدبیر، صداقت و امانت او به دیگران، اجازه نمی‌داد که نظرهای خود را بر پیامبر(ص) تحمیل کنند.

۳. دانش‌افزایی و آگاهی‌بخشی به مردم

روان‌شناسان اجتماعی، امروزه الگویی را با عنوان ناهماهنگی شناختی^۱ معرفی می‌کنند که متأثر از نظریه ناهمگونی ادراکی فستینگر^۲ است. این الگو مواردی را مطالعه می‌کند که فرد از ناسازگاری ادراکی و ناهماهنگی شناختی‌ها و تناقض عقاید و گرایش‌هایش باخبر می‌شود و برای رفع تناقض می‌کوشد؛ براساس این الگو، اگر فردی دارای دو شناخت متناقض باشد، دچار ناهماهنگی شناختی می‌گردد و برای ایجاد هماهنگی و تعادل دوباره و کاهش تنش‌های روانی، تلاش‌هایی می‌کند که طی آن یا باید ذهنیت‌های خود را تغییر دهد و یا عینیت‌های عالم خارج را.

بر همین اساس، ایجاد ناهماهنگی شناختی در درون افراد، ممکن است سرانجام موجب تغییر نگرش یا رفتار آنها شود. در این صورت فرد از نوعی منطق روانی^۳ پیروی می‌کند تا باورهایش را به گونه‌ای تغییر دهد که از نظر روان‌شناختی، هماهنگ باشند، بدون آنکه لزوماً از قوانین منطقی و عقلی پیروی کنند (فستینگر، ۱۹۶۲، ص ۱۵۶).

حکومت‌های باطل که اساس خود را بر استضعاف فکری و جهل مردم بنا می‌نهند و ناآگاهی آنان را فرصتی برای رسیدن به اهداف خود می‌دانند، براساس همین الگو علیه عقاید و ارزش‌های اصیل جامعه القای شبهه می‌کنند؛ اما تجربه حکومتی و سیاسی پیامبر نشان می‌دهد که می‌توان با افزودن سطح آگاهی مردم، ضمن پیشگیری از انحراف‌ها، قدرت سیاسی را نیز بالا برد؛ زیرا یک حکومت مبتنی بر اصول اسلامی و انسانی که به دنبال اهداف شخصی حاکمان نیست، آگاهی مردم را سرمایه و پشتوانه خود می‌داند و از هر فرصتی برای تبیین واقعیت‌ها استفاده می‌کند تا زمینه فراهم شدن هرگونه تردید احتمالی از میان برود.

این امر شیوه همه پیامبران بود؛ چنان‌که وقتی فرعون از حضرت موسی (ع) درخواست کرد که زمانی را برای مبارزه تعیین کند، آن حضرت ظهر روز عید قبطیان را پیشنهاد کرد تا همه بتوانند برای مشاهده بیرون بیایند (طه، ۵۹) یا حضرت یوسف (ع) که هشت سال زندانی شده بود، ولی پس از تعبیر خواب پادشاه، محبوب او شد و

1. Cognitive Dissonance

2. Leon Festinger

3. Cognitive Consistency

دستور آزادی‌اش صادر گردید، به فرستاده شاه پاسخ منفی داد و پذیرش آزادی را به شرط رفع ابهام و آشکار شدن مکر زنانی دانست که نقشه زندانی شدن او را کشیده بودند (یوسف، ۵۰).

پیامبر(ص) نیز پیوسته با جهل و ساده‌اندیشی مبارزه می‌کرد؛ به گونه‌ای که آن حضرت یکتاپرستی ناآگاهانه را نیز نمی‌پسندید؛ به همین دلیل، زمانی که همزمان با مرگ فرزندش کسوف اتفاق افتاد و مسلمانان پنداشتند که خورشید به سبب اندوه پیامبر(ص) گرفته است، اگرچه این تصور ممکن بود موجب افزایش ایمان مردم به پیامبر(ص) شود، ولی پیامبر این ساده‌اندیشی را نفی کرد و برای جلوگیری از جهل و خرافه پدید آمده، بالای منبر رفت و تصریح کرد که خورشید و ماه دو نشانه خداوندند و به خاطر مرگ و زندگی کسی گرفته نمی‌شوند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۸۵).

آن حضرت در هر موردی که ناآگاهی مردم سبب تردید آنها می‌شد، بی‌توجه نمی‌ماند و واقعیت‌های پشت پرده را برای مردم افشا می‌کرد. در این باره موردی را می‌توان مثال زد که پس از تقسیم نابرابر بیت‌المال توسط آن حضرت، صدای اعتراض یکی از اصحاب بلند شد که چرا پیامبر سهم جعیل بن سراقه را کمتر از عیینّه و اقرع عطا کرده است؟ حضرت(ص) فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، اگر زمین پر از افرادی مثل عیینّه و اقرع باشد، من جعیل را از همه آنها محبوب‌تر می‌دانم. جعیل را به اسلام خودش نگریستم و بر این اساس با او رفتار کردم، اما اعطای غنایم به افرادی؛ مانند عیینّه و اقرع برای جذب دل‌های آنها به سوی اسلام است (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۰).

صراحت حضرت(ص) در بیان وظایف مردم، هم زمینه برداشت دوگانه و استفاده نادرست را از بین می‌برد و هم آن حضرت(ص) را به اهداف خود نزدیک می‌کرد. بیان صریح قرآن به کسانی که به جای حضور در جبهه، قصد کمک مالی داشتند و می‌خواستند با پرداخت مبلغی به جبهه‌ها، وجدان خویش را آسوده کنند، در راستای همین آگاهی‌بخشی است تا بدانند که خداوند به کمتر از انجام وظیفه کامل راضی نیست: «بگو چه با رغبت، چه با بی‌میلی اتفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد؛ چراکه شما گروهی فاسق بوده‌اید»^۱ (توبه، ۵۳).

۱. «قُلْ أَتُفْقَهُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ».

در موارد خاصی هم که آگاهی بخشی صریح ممکن نمی‌شد، آن حضرت باز هم اجازه نمی‌داد که جامعه در غفلت بماند؛ بلکه به صورت کنایه، اطلاعاتی را به مردم می‌رساند که فهم کامل آن نیاز به تدبّر و ژرفاندیشی داشت؛ در نتیجه، ابتدا خواص جامعه قانع می‌شدند و با گذر زمان، برای همه درک‌پذیر می‌شد.

بارزترین نمونه این روش، پس از صلح حدیبیه بود که پیامبر متعهد شد که مسلمانانی را که بدون اجازه ولی خود به مدینه پناه می‌برند، به قریش بازگرداند. همین امر که در ظاهر به ضرر مسلمانان بود، موجب نارضایتی آنها شد؛ اما نزول آیات سوره مبارکه فتح و وعده فتح قریب و ورود به مسجدالحرام، دل‌های مسلمانان و خواص را امیدوار و تشویق کرد که صبر کنند و منتظر دستاوردهای این پیمان در آینده باشند (واقعی، ۲۰۰۴م، ج ۲، ص ۱۰۵).

۴. استفاده از ظرفیت گروه‌های مرجع

پژوهشگران ارتباطات در مباحث مخاطب‌شناسی، از نظریه «ارتباطات دو مرحله‌ای»^۱ یاد می‌کنند که بر اساس آن، افکار در مرحله اول به خواص و نخبگان و از آنان به بخش‌هایی از جمعیت که کمتر فعال هستند، منتقل می‌شود (کوبلی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۵۳). بر اساس این پژوهش‌ها، افکار عمومی نخبگان سریع‌تر از افکار عمومی جامعه شکل می‌گیرد و همین امر موجب می‌شود که نهادهای سیاسی، بیش از هر چیز در پی شکل‌دهی به افکار عمومی این گروه باشند که با عنوان گروه‌های مرجع یا خواص شناخته می‌شوند (ملتون و همکاران، ۲۰۰۵، ص ۴۰۸).

پیامبر(ص) با حفظ اصول و پابندی کامل به وظیفه الهی خود، پیوسته از ظرفیت گروه‌های مرجع بهره می‌برد و تا جایی که امکان داشت، از تحریک و تقابل مستقیم با آنها پرهیز می‌کرد. از مهم‌ترین گروه‌های مرجع در صدر اسلام، کسانی بودند که سال‌ها به عنوان بزرگ قوم خود شناخته می‌شدند و در جامعه قبیله‌ای عرب، جایگاه ویژه داشتند. پیامبر(ص) پس از تسلط بر هر قومی و دعوت آنها به اسلام، بزرگ آنها را ارج می‌نهاد و او را بر قوم خودش حاکم می‌کرد (صدوق، ۱۳۸۹، ص ۸۳).

آن حضرت در نامه‌هایی که به پادشاهان نوشته است، به بیشتر آنها همچون امپراتور

1. Two-step flow of communication

روم، حاکم بحرین، پادشاه عمان و برادرش، حاکم غسانیان یمن و حاکم یمامه، این اطمینان را داده است که در صورت پذیرفتن اسلام، حکومت و سلطنتشان تهدید نخواهد شد (احمدی میانجی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۱).

این برخورد پیامبر(ص) زمینه کارشکنی و نافرمانی آنها را که قدرت و نفوذ کلام بالایی داشتند، از بین می برد. شاید بر اساس همین تاکتیک بود که آن حضرت پیش از فتح مکه، کمک های مالی خود به فقرای مکه را از طریق ابوسفیان می فرستاد و در روز فتح مکه نیز خانه وی را یکی از محل های امن مکه قرار داد؛ در نتیجه، ابوسفیان که بزرگ قریش و نظرش نافذ بود، پیش از ورود نیروهای اسلام به مکه، هم خودش تسلیم شده بود و هم مردم مکه را به تسلیم دعوت می کرد (واقعی، ۲۰۰۴، ج ۲، ص ۲۵۷).

۵. بازسازی روانی جامعه پس از بحران ها

یکی از الگوهایی که برای تبیین جنبش های سیاسی به کار می رود، الگوی ناکامی - پرخاش^۱ است که ریشه در رفتارگرایی دارد و رابرت گار^۲ آن را ارائه داده است؛ گار، اساس خشونت های مدنی را محرومیت نسبی^۳ می داند و معتقد است که رفتار تهاجمی و پرخاش در جنبش های اجتماعی ناشی از نومییدی است و نومییدی هنگامی رخ می دهد که موانعی بر سر راه مردم برای رسیدن به اهداف مطلوب پدید آید (گار، ۱۹۷۳، ص ۳۸۶).

بر اساس همین الگو، زمان های بحران، یکی از فرصت های مناسب برای تهاجم روانی دشمنان است؛ چراکه در این شرایط مردم دچار اضطراب هستند و به سهولت طعمه جنگ روانی می شوند. شکست در جنگ، شکست در یک جریان سیاسی یا اجتماعی مثل انتخابات، شکست در عرصه ورزش، آسیب دیدن از بلایای طبیعی همانند زلزله، طوفان و سیل، از دست دادن افراد نزدیک و سوگواری، زمینه هایی هستند که چنین فرصت روانی را در اختیار دشمنان قرار می دهند.

بر همین اساس، خداوند و پیامبر(ص) در شرایط بحرانی مردم را رها نکرده و از

1. Frustration-Aggression

2. Gurr.T.R.

3. Relative Deprivation

آنها حمایت روحی و معنوی کرده‌اند. نمونه‌ای از این شرایط سخت، پس از شکست مسلمانان در جنگ اُحد ایجاد شد که یهودیان نیز از فرصت استفاده و تردید در نبوت پیامبر را شایع می‌کردند (واقعی، ۲۰۰۴م، ج ۱، ص ۲۷۰).

مدیریت بحران بدین ترتیب بود که قرآن با پذیرش شکست ظاهری و خسارات وارد بر مسلمانان، به دل‌داری آنان پرداخت و تأکید کرد که شکست، دلیل بر ناکارآمدی نیست و ارزش‌گذاری مؤمنان به ایمان آنهاست، حتی اگر در جنگ شکست‌خورده باشند: «و اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید که شما برترید»^۱ (آل‌عمران، ۱۳۹).

خداوند در ادامه برای پیشگیری از یأس مسلمانان با بیان اینکه پیروزی‌ها و شکست‌ها همیشگی نیستند، آنان را به یاد پیروزی‌شان در جنگ بدر انداخت که مشرکان را شکست داده بودند: «اگر به شما آسیبی رسیده، آن قوم را نیز آسیبی مانند آن رسیده است»^۲ (آل‌عمران، ۱۴۰). در ادامه نیز این درشتی‌ها و سختی‌ها را تدبیر الهی و به نفع مؤمنان معرفی کرد؛ چراکه شکست، وسیله آزمایش و تشخیص مؤمنان از غیرمؤمنان است: «و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می‌گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده‌اند، معلوم بدارد و از میان شما گواهانی بگیرد و خداوند، ستمکاران را دوست نمی‌دارد»^۳ (آل‌عمران، ۱۴۰).

سرانجام با بیان اینکه خداوند، کفار را نابود خواهد کرد، روحیه از دست رفته مسلمانان را بازگرداند و آنان را به پیروزی‌های بعدی امیدوار کرد و «تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، خالص گرداند و کافران را نابود سازد»^۴ (آل‌عمران، ۱۴۱).

پیامبر(ص) نیز در راستای بازسازی روانی سپاه شکست‌خورده، محبت و مهربانی بیشتری از خود نشان داد. او هیچ‌کس را سرزنش نکرد و مجاهدان را به سبب اشتباهاتشان محاکمه نمود، بلکه همه تلاشش این بود که آنان را دوباره به صحنه برگرداند و وضعیت را به حال نخست درآورد تا مسلمانان پایداری کنند و اجازه ندهند همگی در مقابل هجوم

۱. «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

۲. «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ مِثْلُهُ».

۳. «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاوَلْهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ».

۴. «وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ».

دشمن کشته شوند. پس از آرام شدن اوضاع نیز رسول خدا(ص) سربازان خود را عفو کرد تا غرور و قدرت آنان همچنان برای آینده بر جای بماند؛ درواقع، هرچند کاری که از آنان سر زده بود، شایسته سرزنش بود، رسول اکرم(ص) ضمن عفو آنان، برایشان دعا کرد و مغفرت طلبید. (ابوزهره، ۱۳۷۳، ص ۵۳۵).

این تدابیر، جلوی فروپاشی روانی سپاه اسلام را گرفت و روحیه مجاهدان را چنان تقویت کرد که حتی مجروحان جنگ احد نیز برای تعقیب ابوسفیان اعلام آمادگی کردند و غزوه افتخارآمیز حمراء الأسد را به وجود آوردند. این پیروزی درکنار جبران تلخی شکست احد، بار دیگر از طرف خداوند تأیید و تشویق شد و جنگ شکست خورده احد با حس پیروزی و غرور مسلمانان به پایان رسید: «کسانی که [در نبرد احد] پس از آنکه زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پیامبر [او] را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند، پاداشی بزرگ است»^۱ (آل عمران، ۱۷۲).

موقع بازگشت از سریه مؤته نیز که رزمندگان اسلام فراری تلقی شدند و مردم آنها را نکوهش کردند و به خاطر شکست نظامی و طرد اجتماعی، شرایط روحی و روانی نامناسبی داشتند، پیامبر(ص) با درک موقعیت بحرانی آنها، خود به استقبالشان آمد و از آنها دلجویی کرد (ظاهر وتر، ۱۳۷۴، ص ۲۵۲). حضور آن حضرت ضمن اینکه مجاهدان را از تهمت خیانت تبرئه کرد، جلوی تخریب روحیه آنها را گرفت و از مشکلات بعدی جلوگیری کرد.

۶. احیای نظام ارزشی جامعه و حراست اعتقادی

اعتقاد دینی بالاترین منبع قدرت است و هر مؤمن در جنگ با کفار می‌تواند با ده نفر از دشمن مقابله کند؛ اما اگر ضعف و سستی در ایمان پدید آید، وی فقط می‌تواند حریف دو نفر باشد؛ «ای پیامبر! مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن شکیبا باشند، بر دویست تن چیره می‌شوند و اگر از شما یکصد تن باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند؛ چراکه آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند، اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست. پس اگر از [میان] شما یکصد تن شکیبا باشند، بر دویست تن پیروز گردند و اگر از شما هزار تن باشند، به توفیق الهی بر

۱. «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ».

دو هزار تن غلبه کنند و خدا با شکیبایان است»^۱ (انفال، ۶۵ و ۶۶).

پیامبر (ص) پیروان خود را با توجه دادن به انگیزه‌های الهی، به تحرک وامی‌داشت و انگیزه‌های سطحی و مادی آنان را تقویت نمی‌کرد؛ زیرا برخلاف انگیزه‌های مادی که در نظر یک ملت و نیروهای رزمی آن، نقطه ضعف است، کارکرد انگیزه‌های الهی بسیار قوی و ماندگار است و آستانه تحمل مشکلات را بالا می‌برد.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که هرگاه مسلمانان از انگیزه‌های الهی دور شده‌اند، ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر آنها وارد شده است؛ نمونه بارز آن، جنگ اُحُد است که پدید آمدن انگیزه‌های مادی و دنیوی موجب شد تیراندازان سپاه اسلام، وظیفه اصلی خود را فراموش کردند و در میانه جنگ، سلاح خود را زمین گذاشتند و مشغول جمع‌آوری غنائم شدند که حاصلی جز شکست مسلمانان نداشت (واقعی، ۲۰۰۴م، ج ۱، ص ۲۰۸).

پیامبر (ص) برای ایجاد اراده‌های محکم، وفاداری‌ها و علاقه‌مندی‌های محدود و فردی را به وفاداری‌های ارزشی و مکتبی تبدیل کرد؛ زیرا ریشه اراده جمعی، در ارزش‌های حاکم بر جامعه است و قرار گرفتن فرد در چهارچوب ارزشی وسیع‌تر، وی را از حالت انفعالی به حالت فعال درمی‌آورد و روابط عادی را شدت می‌بخشد؛ اشخاص را تهییج می‌کند و آنان را در باورهای عمیق خود راسخ‌تر می‌سازد.

آن حضرت ارزش‌های اصیل اسلامی را بر جامعه حاکم کرد و ارزش‌های جاهلی را از بین برد و به همین منظور، در بدو تشکیل حکومت اسلامی، پیمان برادری دینی را میان مسلمانان، به‌مثابه قراردادی اجتماعی منعقد کرد و با بهره‌گیری از قالب‌های همبستگی سنتی و ریختن محتوای دینی و جدید در آنها، کوشید که همه تعصب‌هایی را که به قطب‌های اوس و خزرج، مهاجر و انصار و قبایل متفاوت دسته‌بندی می‌شدند، به یک جهت واحد با عنوان برادری دینی سوق دهد و الفتی استوار و خلل‌ناپذیر ایجاد کند.

تلاش دیگر و مهم‌تر آن حضرت، اصلاح معیار ارزش‌گذاری انسان‌ها بود. در جامعه‌ای که افراد با معیارهای سطحی قدرت و ثروت ارزش‌گذاری می‌شدند و جامعه

۱. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ، الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ».

از درون، تهی و آسیب پذیر شده بود، آن حضرت معیار اسلامی و انسانی را جایگزین کرد و نظر اسلام را پیوسته و با صراحت می فرمود که تنها معیار ارزش گذاری افراد، ایمان به خداست: «ای مردم! پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی. بدانید که هیچ عربی را بر هیچ عجمی برتری نیست و هیچ عجمی را بر هیچ عربی و هیچ سفیدی را بر هیچ سیاهی و هیچ سیاهی را بر هیچ سفیدی، مگر به تقوا. ارجمندترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست»^۱ (پاینده، ۱۳۶۳، ص ۶۷۵).

تأکید و پافشاری بر محور بودن عقاید و ارزش ها و بی اعتباری دیگر قرارداده ها، از نظر پیامبر چنان مهم بود که آن حضرت حتی در بدترین شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز حاضر نشد از این اصول کوتاه بیاید و بر سر عقاید و ارزش ها مداهنه کند. در حضور پیامبر(ص) سلمان فارسی، ابوذر ربه ای، بلال حبشی و صهیب رومی به لحاظ حقوق سیاسی، اجتماعی و انسانی، همانند بزرگان قریش بودند و آنگاه که کفار و اشراف مکه از همنشینی با ضعیفان و بردگان سرباز می زدند و آنها را مردمی ناتوان و ضعیف می خواندند، خداوند خطاب به پیامبرش دستور می داد که با آنان که خدایشان را صبح و شام می خوانند و خشنودی او را می طلبند، دمساز باشد ... و از کسانی که دل هایشان را از یاد خدا غافل ساخته اند و پیرو هوای نفس خویش اند و کارشان تبهکاری است، پیروی نکند (ر.ک: کشف، ۲۸).

۷. جلوگیری از حضور سست عنصران در صف مسلمانان

یکی از عوامل شکست جبهه توحید در شرایط سخت، وجود عناصر سست است که با انگیزه ها و اغراض مادی و سطحی در صف مسلمانان قرار می گیرند. این افراد که بیشترشان ایمان ضعیفی دارند، در برابر مشکلات، مقاومت روحی بالایی ندارند و تحت تأثیر تبلیغات و جنگ روانی دشمن قرار می گیرند؛ به همین خاطر، رهبران الهی پیوسته می کوشیدند سپاه خود را از چنین عناصری پالایش کنند. نمونه قرآنی این سیاست، رفتار طالوت است که پیش از رسیدن به میدان جنگ، لشکر خود را امتحان و آن را از افرادی که ایمان خالص نداشتند، تصفیه کرد؛ گرچه این تصفیه، در ظاهر موجب کاهش تعداد نیروهای طالوت شد، اما قرآن تصریح می کند که آنها ایمان قوی و

۱. یا ایها الناس، إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَ إِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبٍ عَلَى عَجَمٍ، وَ لَا لِعَجَمٍ عَلَى عَرَبٍ، وَ لَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَ لَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ، إِلَّا بِالتَّقْوَى، إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَأُمْ.

روحیه مناسب جنگی و نیز اعتقادی به پیروزی نداشتند (ر.ک: بقره، ۲۴۹). پیامبر در موارد متعددی اصحاب خود را آزمایش و از افراد سست اعتقاد پالایش می‌کرد. آن حضرت موقع عزیمت برای جنگ بدر، کمک خبیب بن یساف را که می‌خواست با مردم قبیله‌اش خزرج همراه شود تا غنیمتی به دست آورد، نپذیرفت و فرمود: «کسی که بر دین ما نیست، نباید با ما همراه شود» (بلاذری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۴۵).

در جنگ احد برخی از انصار قصد داشتند از هم‌پیمانان یهودی خود کمک بخواهند که رسول خدا (ص) فرمود: «لایستصر باهل الشرک من اهل الشرک؛ در جنگ با مشرکان از مشرکان کمک نمی‌گیریم». در همین جنگ کمک و یاری یکی از مشرکان را به رغم شجاعت و جراتش در جنگ، با اینکه سه مرتبه اعلام آمادگی برای جنگ کرده بود، نپذیرفت تا وقتی که وی به خدا و پیامبرش ایمان آورد (نیشابوری، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۰۱).

در جنگ خیبر نیز حضرت وقتی متوجه شد کسانی که در حدیبیه وی را همراهی نکرده‌اند، هم‌اکنون به خاطر ثروت‌های خیبر تصمیم گرفته‌اند برای کسب غنیمت با پیامبر همراه شوند، دستور داد تنها کسانی با ایشان حرکت کنند که هدفشان فقط جهاد باشد (واقعی، ۲۰۰۴م، ج ۲، ص ۱۱۴).

حضرت رسول (ص) می‌خواست سپاهش از کسانی تشکیل شود که برای دفاع از عقیده خود، سر جنگ دارند. این برنامه را قرآن نیز تأیید کرد؛ زمانی که در جنگ تبوک، مسلمانان متوجه همراهی نکردن منافقان شدند و این مسئله ممکن بود اثر روانی منفی در آنها بگذارد، خداوند با بی‌اهمیت نشان دادن همراهی آنها، از تأثیر روانی حضور نداشتن آنان در کنار مسلمانان جلوگیری و تأکید کرد تا حضور افرادی که در ظاهر، مسلمان و در باطن، دل‌هایشان با مشرکان است؛ نه تنها مفید نیست بلکه حتی ممکن است به ضرر مسلمانان تمام شود.

«اگر با شما بیرون آمده بودند، جز فساد برای شما نمی‌افزودند و به سرعت خود را میان شما می‌انداختند و در حق شما فتنه‌جویی می‌کردند و در میان شما جاسوسانی دارند [که] به نفع آنان [اقدام می‌کنند] و خدا به [حال] ستمکاران داناست^۱» (توبه، ۴۷).

۱. «لَوْ خَرَجُوا فِیْکُمْ مَّا زَادُوکُمْ إِلَّا خَبَالًا وَّ لَأَوْضَعُوا خِلَالَکُمْ یُبْغُونَکُمْ الْفِتْنَةَ وَ فِیْکُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَ اللّٰهُ عَلِیْمٌ بِالظَّالِمِیْنَ».

پیامدهای وجود چنین عناصری را در صف مسلمانان، در جنگ صفین آشکارا می‌توان دید. عنصر سستی مانند اشعث بن قیس همچنان در طول جنگ بر مواضع دوگانه خود اصرار کرد و سرانجام در لیلۃ‌الهریر که لشکر معاویه در آستانه فروپاشی بود، با سخنانی درباره‌ی خطر ایران و روم، ادامه جنگ را موجب نابودی عرب دانست و مردم را به پایان بخشیدن جنگ تشویق کرد. این سخنان افزون بر ضعفی که در سپاه امام(ع) ایجاد کرد، وقتی به معاویه رسید، وی فرصت را مغتنم دانست و تدبیر روانی علیه سپاه امام علی(ع) را بر همین سخنان بنا نهاد و سرنوشت جنگ را تغییر داد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۱۴).

نتیجه

حاصل بحث این است که پیامبر(ص) با توسل به روش‌های متعدد انسانی و فطری و استفاده از شیوه‌های درست تربیتی که منافاتی هم با اصول اخلاقی نداشت، اراده عمومی مردم را از مرحله اعتقادی صرف، خارج و به مرحله کاربردی و سیاسی وارد کرد؛ در نتیجه، همه مردم در امور مهم سیاسی، نظامی و اجتماعی سهیم شدند و عموم کل^۱ جای خود را به عموم فعال^۲، آگاه و مسئولیت‌پذیر داد که از یک پشتوانه قدرت‌ساز اخلاقی و ارزشی برخوردار می‌شد.

در پرتو تدابیر روانی پیامبر(ص)؛ باورها، عقاید و عواطف اعراب تازه‌مسلمان به مهم‌ترین منبع قدرت آنها تبدیل شد و آن حضرت بدون آنکه چیزی بر منابع مادی اعراب بیفزاید، آنها را به قدرتی تبدیل کرد که در مدت زمان کوتاهی توانستند بر همسایگان قدرتمند خود غلبه و امپراطوری اسلامی را بنا کنند. بدون تردید، این قدرت ریشه در ارزش‌ها و عقاید درونی مسلمانان داشته است که پیامبر ایجاد و مدیریت کرده و گذر زمان نه تنها موجب تضعیف آن نشده بود، بلکه حتی پس از رحلت آن حضرت نیز حاکمان از همان روحیه، در مسیر گسترش مرزها و سرزمین‌های اسلامی بهره‌برداری کردند.

این موفقیت‌های روانی در عرصه مدیریت جامعه اسلامی برای پیامبر(ص) در شرایطی حاصل شد که آن حضرت اساس مدیریت روانی خود را بر صداقت، واقعیت‌ها، حفظ

1. General Public

2. Active Public

اصول و حقوق اسلامی و شأن انسانی امت خود بنا نهاد؛ در حالی که حاکمان جور، اساس مدیریت روانی خود را بر جنگ روانی می‌گذارند که ماهیتی خصمانه دارد و ارکان آن را فریب و دروغ تشکیل می‌دهد.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که امتیاز شیوه مدیریت روانی پیامبر بر جنگ روانی، افزون بر حفظ کرامت انسانی، تأثیر ماندگار و طولانی مدت آن است. تجربه نشان داده است که جنگ روانی بدین دلیل که بر حقیقت استوار نیست و با تحریک عواطف و احساسات جامعه شکل می‌گیرد، ممکن است در کوتاه مدت نتیجه دهد و جامعه را در کنترل حاکم درآورد، اما پس از مدتی با فروکش کردن عواطف مردم یا افشای فریبکاری مجریان، رو به زوال می‌گذارد و به یأس مردم می‌انجامد؛ در نتیجه در مدیریت روانی جامعه اسلامی و در الگوی اسلامی که از روش پیامبر الهام می‌گیرد، جنگ روانی جایگاهی ندارد، بلکه به نظر می‌رسد که شیوه صحیح و اسلامی مدیریت روانی جامعه اسلامی را که مبتنی بر اخلاق و صداقت است، می‌توان از رفتار پیامبر استخراج کرد و ارائه داد.

بنابراین، امروزه هر نظام سیاسی مبتنی بر الگوهای اسلامی که جایگاه مردم را در حکومت اسلامی پذیرفته است، می‌تواند همه روش‌های رایج مدیریت روانی را که مبتنی بر جنگ روانی است، باطل انگارد و با تکیه بر اصول اسلامی از الگوی پیامبر (ص) پیروی کند که یک الگوی علمی، انسانی، اخلاقی و موفق است.

این پژوهش گام کوچکی در راستای معرفی همین الگوی مدیریت روانی مشروع و متعالی است و لازم می‌داند که اندیشمندان علوم اسلامی، سیاسی و اجتماعی اهتمام ویژه‌ای به این مبحث داشته باشند و با مطالعات گسترده در تاریخ اسلام، آیات قرآن، تاریخ انبیا و ائمه معصوم (ع) و تحلیل جامع آنها، زمینه عملی شدن این مهم را فراهم کنند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد عبدالحمید (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چ ۲: تهران: نشر نی.

ابن اثیر الجزری، ابی الحسن علی بن محمد (۱۴۰۷ق)، الکامل فی التاریخ، تحقیق عبدالله القاضی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

_____ (۱۴۲۲ق)، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالمعرفه.

ابوزهره، محمد (۱۳۷۳)، خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

احمدی میانجی، علی (۱۳۷۶)، مکاتیب الرسول، تنظیم مرکز تحقیقات حج، قم: دارالحديث. امام خمینی، سیدروح الله موسوی (۱۳۷۹)، صحیفه امام، چ ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۸۵)، انساب الاشراف، تحقیق و تعلیق محمدباقر المحمود، اصفهان: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع).

بیهقی، احمد بن الحسین (بی تا)، سنن کبری، بیروت: دارالفکر.

پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، نهج الفصاحه، تهران: نشر جاویدان.

الحرالعالمی، محمدبن الحسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث. راسل، برتراند (۱۳۸۵)، قدرت، ترجمه نجف دریابندی، تهران: خوارزمی.

السباطی، عبدالوهاب (۱۹۷۰م)، «الجهاد فی تشریع الاسلامی»، مجله المحاماه، ش ۵، ص ۷۲-۸۲.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۷۶)، فروغ ابدیت، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع).

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۹)، معانی الاخبار، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، قم: دارالکتب الاسلامیه.

ضاهر وتر، محمد (۱۳۷۴)، مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر(ص)، ترجمه اصغر قائدان، تهران: نشر حدید.

- الفیض الکاشانی، ملامحسن (بی‌تا)، *المحجۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قمی، عباس بن محمدرضا (۱۴۰۳ق)، *الکنی و الالقاب*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- کوبلی، پل (۱۳۹۱)، *نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه شاهو صبار، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محکی، علی اصغر (۱۳۹۱)، *جزوه افکار عمومی*، دسترسی در باشگاه خبرنگاران، ۲۳ مرداد ۱۳۹۱.
- نرمان، ل. مان (۱۳۷۵)، *اصول روان‌شناسی*، ترجمه و اقتباس محمود ساعتچی، ج ۱۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نصر، صلاح (۱۳۸۰)، *جنگ روانی*، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، تهران: سروش.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۲)، *تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی‌تا)، *الجامع الصحیح*، بیروت: دارالفکر.
- الواقدی، محمد بن عمر بن الواقد (۲۰۰۴م)، *کتاب المغازی*، تحقیق محمد عبدالقادر عبدالعطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری؛ آرشیو بیانات، ۱۳۸۶/۱/۱، www.leader.ir

Festinger, L, (1962), *A Theory of Cognitive Dissonance*, Stanford University Press.

Gurr, ted Robert, (1973), "The Revolution-Social Change Nexus", *some old theories and New Hypotheses Comporative Politics*, Vol. 5, No. 3.

Kirk Patrick, L. A, (2005), *Attachment, Evolution, and the Psychology of Religion*, New York: Guilford Press.

Melton, w & etal, (2005), "Communication and elites", *The journal of social and personality psychology*, N.33.